

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

همایون "باختریانی"

اول نومبر ۲۰۱۶

تصحیح، تنظیم و شرح لغات: خ. معروفی

## دیوان

"عبدالله شهاب ترشیزی هروی"

۱۹۴

مُقَطَّعات

۹۵

هرکه سازد چون زمین یکجا درنگ پست گردد زیر پای هر اُخسی  
وانکه چون گردون کند، دائم سفر کارها از دست وی، آید بسی

## التماس داشتن اسپ<sup>۲</sup>

ای بزرگی، که به عدل و هنر و جود و سخا نیست همتای تو در صفحه آفاق کسی  
پیش جود تو، کفِ رادِ کریمانِ جهان هست چون چشمه بی‌آب، به پیش آرسی

<sup>۱</sup> ب. کسی

در تفسیر این قطعه باید گفت، که:

نظر به دید قدیم، "زمین" ساکن فرض گردیده بود، که "آسمان" گرداگر آن در گردش است و نام "آسمان" خود بر همین فرض نهاده شده است، چون "آسمان" و "آسه مان" لغتاً در معنای چیزی نظیر "آس" و یا "آسه" است و "آسه" چیزی چرخان است، که اگر با "آب" بگردد، "آسیاب" می شود و اگر با "دست" بگردد، "دستاس" می شود و ....

<sup>۲</sup> عنوان را از متن استخراج کردم، چون عنوان موجود در دیوان را مناسب حال شاعر ندانستم. عنوان اصل دیوان چنین است:

تقاضای اسپ به صفت بخشش

بیدلان را نبود غیر کَفَت، کامدهی  
در برِ حِلْمِ وقارِ تو بود کوهِ گران  
مدتی شد، که مرا هست، قصوری در پای  
شده ام خانه نشین، از عدم قوت پای  
هر زمان، از پی دیدار یکی از یاران  
مختصر چارهٔ این کار، دران دانستم  
فارس<sup>۱</sup> عرصهٔ مدح تو شوم، تا محشر  
مفلسان را نبود جز کرمت، دادرسی  
جَوزِ ناچیز و سبکبار به سان<sup>۲</sup> عدسی  
که بدان قاصرَم از خدمت احباب، بسی  
خانه بر من شده از خانه نشینی، قفسی  
نو به نو بر دل من چهره گشاید هوسی  
که ز خُدام جناب تو کنم،<sup>۳</sup> ملتَمسی  
گر به من از کرم و لطف، ببخشی قَرسی

\* \* \*

---

<sup>۲</sup> "ارس" (به فتحین)، به احتمال قوی، مطلقاً در معنای "دریا" و یا "رودخانه" - به قرینهٔ این، که "دریای ارس" قسماً سرحد کشور ایران امروزی و ترکمنستان را تشکیل می دهد و در زمان شاعر، مناطق وسیع دور و جوار این دریا، همه جزء قلمرو امپراتوری بزرگ ابدالی افغانستان بوده است. (خ. معروفی)

<sup>۴</sup> ب. چیز و ناچیز و سبکبار  
<sup>۵</sup> "ملتَمس": (بر وزن "مغتم") کلمهٔ عربی و اصلاً اسم مفعول از مصدر "التماس"، ولی درینجا خود در معنای "التماس" و "استدعاء" و "خواهش" به کار رفته است.  
<sup>۶</sup> "فارس": (بر وزن "فاعل") کلمهٔ عربی و در معنای "سوارکار" است، ولی درینجا در معنای "سپاهی" و "رزمنده".